

نوجوانی با شعر و ادبیات ایران زمین داشت، نقاشی را وسیله‌ای برای پیوند شعر و فرهنگ و معماری یافت. وی از سال دوم دانشکده در دفاتر بزرگ معماری مشغول کار بود. از جمله در دفتر مهندس نظام عامری ؛ و بسیاری از کارهای وی در پشت نام این بزرگان پنهان مانده است. بیمارستان پارس و موزه پول (دقیقه) از جمله این کارهاست.

در سال سوم دانشگاه در مسابقه طراحی کتاب شعر دخترای ننه دریا اثر احمد شاملو (۱۳۷۹- ۱۳۰۴) شرکت کرد. با دیدن نقاشی‌ها شاعر حیرت زده شد (به نقل از احمد شاملو) و این شروع آشنایی‌اش با احمد شاملو بود که تا پایان عمر شاعر ادامه یافت. نتیجه این همکاری طراحی چندین جلد برای مجموعه اشعار، تصویربردازی چند شعر و کتاب کودکان و طراحی‌های کتاب کوچک و مجله خوشه شد. در نیمه دوم

یادآوری ۴۰ روز فقدان ضیاءالدین جاوید

جاوید نقاش، ضیاء معمار

آراده جزئی علی رنگبیان

در تلخگه آدینه‌های غمبار/اندروه کودکان آماسیده شکم درنگارخانه‌ت پیچید/اورودخانه‌زندگی خشکید.(حسین غزالی)
■ پرده نخست- ضیاءالدین جاوید انسانی بود بر خلاف رویه امروزی‌ها. با وجود بزرگی و استادی، بی ادبا بود و نسبتاً ناشناخته در عرصه عمومی. اما هنرمندی کم نظیر و خلاق بود با توانایی‌های فوق العاده. ضیاء جاوید پیش از آنکه در میان عوام شناخته شده باشد، چهره‌ای است که خواص او را خوب می شناسند. مردی با امرائ نسلی که نامشان را در پس کارشان پنهان می کنند. معماری که نهایت خودنمایی شان در عبارت: «العمل العبد الحقیر…» روی کاشی کوچکی خلاصه می شده‌است.

■ پرده دوم- شاید کمتر کسی مانند ضیاء جاوید می توانست آبدار برای سخن گفتن سر ذوق و وجد بیاورد. به محض پیشنهاد گفت‌وگو در باره وی بی چون و چرمی پذیرد و با سخاوت هر آنچه از جاوید به یادگار نژد آنها مانده، در اختیار ما می گذارد.

■ پرده سوم- خانواده جاوید نیز کاملاً مانند خودش بی ادعا و صمیمی اند.با نخستین تماس و باروی گشاده پذیرای مامی شونده و به گرمی خاطراتش را برای ما ن بازگویی کنند.

در عصر یکی از روزهای پایانی شهر یورماه، در حالی که هنوز کمتر از یک ماه از درگذشت استاد ضیاء جاوید می گذشت، در خانه‌ای گرم و صمیمی، خانواده ایشان بارویی گشاده پذیرای ما شدند و در باره زندگی استاد با هم به گفت‌وگو نشستیم. همسر و دو پسر ایشان مائلی و ماهان در کنار خواهرزاده‌های مهندس جاوید بخش‌هایی از زندگی بر برابر این هنرمند معاصر را روایت کردند که متن زیر حاصل این گفت‌وگوست.

«ضیاء جاوید نقاش و معمار معاصر ایران در سال ۱۳۲۱ در شهر همدان به دنیا آمد. نخستین شعله‌های علاقه‌اش به طراحی با نقش‌هایی که در کودکی از صورت خانواده خود با زغال روی دیوار حیاط می کشید ظهور پیدا کرد که به جای تنبیه، تأیید و حیرت همگان را سبب شد. در ۱۴ سالگی توانایی‌اش در نقاشی رنگ روغن به سبک نقاشان کلاسیک روسی به حد اعلا رسیده بود و باعث دعوت از او برای نقاشی تصاویر شهر و چهره‌های ماندگار فرهنگی و علمی ایران از جمله ابولعی سینا، حافظ و مولوی برای کانون هنرهای زیبای همدان شد. نقاشی‌هایش روی بشقاب و کاشی چنان طرفدارانی

خوشش آمده و آنها را به پدر معرفی کرده بود و بعد متوجه شده بود که این کارها کار پدرش بوده است که تا پیش از این حرفی در مورد آنها ننشیده بود.

یکی از این ساختمان‌ها، خانه شخصی مهندس کمونه در توانبر، دومی بنایی در دزاشیب و سومی موزه پول. ایشان آنقدر پلان معماری دیده بود و کار کرده بود که واقعاً بسختی می شد از پلان‌هایش ایرادی گرفت و هر کسی در خانه‌های ساخت وی زندگی می کرد، به این موضوع ذهن هنرمند است فضاهای لذت می برد. آجر سه‌سانتی را خیلی دوست داشت و خانه‌ای که اکنون در نیوران در آن سکونت دارند از کارهای خود ایشان است.

اما بی شک آغاز شوقایی معماری جاوید را باید دهه ۵۰ دانست. در این دوران سبک خاص خود را که در آن شیفتگی به معماری این سرزمین به وضوح هویدا است را عرضه می کند.

حاصل این دوران خلق آثار ماندگاری از جمله خانه دکتر شوشتری و خانه کریمی در همدان است.

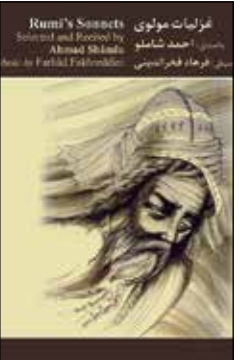
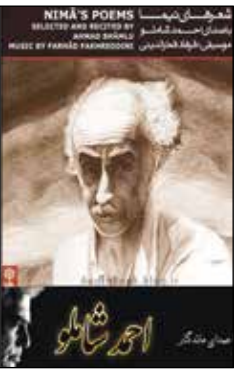
مانلی پسر ارشد جاوید که مهندس عمران است، در مورد اینکه وجه معماری در ضیاء جاوید قوی‌تر است یا وجه نقاشی، معتقد است که معماری امری است که کاملاً شخصی نیست و عوامل متعددی از جمله کارفرما و دیگران نیز در آن دخالت می کنند و این نقاشی محصول ذهن هنرمند است که هیچ قید و بندی بر آن مرتب نیست و نقاش می تواند هر آنچه می خواهد بر بوم بیاورد، بدون آنکه دخالت بیرونی بر آن وجود داشته باشد و محدودیت صرفاً در قالب تکنیک و ابزار است و آن نیز به خلاقیت و مهارت هنرمند بستگی دارد که ایشان در نقاشی حائز این ویژگی‌ها بودند.

در مورد تصویرگری‌های جاوید برای

احمد شاملو پرسیدیم و اینکه آیا او برای کسی دیگر تصویرگری کرده است و از همسر ایشان شنیدیم که به طور ویژه چنین اتفاقی نیفتاده است، اما مثلاً دوستانی از ایشان درخواست کرده‌اند که برخی نقاشی‌های او وی را به‌عنوان جلد کتاب استفاده کنند که مهندس جاوید نیز در این زمینه بسیار منیع الطبع بود و مخالفتی نمی کرد. قفس شطرنج مسعود خیام و بودای ع. پاشایی از جمله کتاب‌هایی هستند که طرح روی جلد آنها کار ضیاء جاوید بوده است.

مهندس جاوید در ترجمه کتب تخصصی معماری نیز دستنی داشت و به همان میزانی که در نقاشی و معماری، دقیق و جزئی نگر بود در ترجمه نیز ظرافت و دقت نظر خاصی داشت و در انتخاب و گزینش واژگان معادل و ترجمه صحیح متون وسواس زیادی به‌کار می برد که در سه کتاب منتشر شده از وی می توان به این امر پی برد.

اما به اعتقاد مانلی دلیل تصویرگری کتاب‌های احمد شاملو این بود که هر دوی آنها به نوعی دغدغه اجتماعی داشتند و به دنبال فانتزی گرایی محض نبودند و مفاهیم جدی در کار هر دو دیده می شود. در هنر روراست بودند و از طریق شعر و نقاشی به دنبال انتقال مفاهیم اجتماعی بودند. نخستین تماس آنها نیز چنین چیزی را تأیید می کند. اینکه برای تصویرگری دختری ننه دریا نقاشی‌های جاوید مورد پسند شد و شاملو قرار بگیرد، نشان دهنده چنین اشتراک فکری است که باب آشنایی آنها می شود. چنین اتفاقی ریشه در نزدیکی ذهنی افراد دارد. اینکه کسی شعاری به پیچیدگی شعر شاملو را به تصویر در آورد و شاعر از تصاویر لذت ببرد و بگوید که



طراحی سه‌گانه غزلیات مولوی، غزلیات حافظ و شعرهای نیمه، اثر ضیاء جاوید

دوست و هم‌دانشگاهی بوده و مرادوه کاری داشته است. آنها در خدمت سربازی نیز هم‌دوره بوده‌اند. عطا امیدوار معمار و نقاش نیز از جمله دوستان ضیاء جاوید است. با کامران دیبا نیز مدت کوتاهی در دفتر نظام عامری همکاری بوده‌اند.

در مسابقه طراحی سردر ورودی دانشگاه علم و صنعت نیز، طرح منتخب، طرحی از ضیاء جاوید بود که البته هرگز اجرا نشد، اما تا مدت‌ها به‌عنوان نشانه روی کتاب‌ها و اسناد دانشگاه استفاده می شد.

ایشان در رشته تخصصی خود نیز انسانی همه فن حریف بود. در یکی دو مسابقه معماری هم شرکت کرد که از جمله طرح موزه پاسوج وی برنده نخست شد. در حالی که به صورت کاملآ انفرادی کار می کرد. ماکت سردر دانشگاه علم و صنعت را نیز خودش با گچ ساخت. بسیاری از کارهای منزل

محل سکونت‌شان را نیز جز گچبری‌ها خودش انجام داده بود.

خطوط نقاشی‌های وی نیز به روایت ماهان اتفاق ویژه‌ای بود. او این قوت را نتیجه مداومت ۷۰ ساله پدر می داند. مانند ورزشکاری که هر روز تمریناتش را تکرار می کند. جاوید در تمامی قسمت‌های تابلوهایش خطوطی گاه به طول بیش از سه متر به‌فاصله‌های کمتر از سه میلیمتر از هم را طوری رسم می کرد که تشخیص دستی کشیده شدن آنها گاه کاری ناممکن بود. او روحیه فوق العاده حساسی نیز داشت و زندگی و اتفاقات اطراف را به‌گونه دیگری می دید. مسائل اجتماعی برای او بسیار مهم بود و هنر او در خدمت این موضوع بود.

سپران جاوید می گویند بچه که بودیم همیشه پای نقاشی بودیم و پدر نفرین دیگری برای ما درست نکرده بود و بوم بود و کاغذ و مداد و رنگ.



جست‌وجوی اینثارگرانه پاکی در ناپاکی‌ها

یادداشتی منتشر نشده از احمد شاملو در باره ضیاءالدین جاوید



نه اینکه زبان قاصر باشد، مشکل آنجاست که در برابر این پرده‌ها نه چیز زیادی برای گفتن باقی می‌ماند نه نیازی به گفتن احساس می‌شود. اما من می‌خواهم یک بار در حیات خود اعتراف کنم از تصور یک‌جا به تماشاشستن بخشی از کارنامه سسی ساله مرد درخشانی که ما پیرامونیان و ستاینندگان او همه با حرمتی عمیق به جان دوستش می‌داریم سرمستانه احساس غرور می‌کنم. نمی‌دانم «شریطه» را می‌شود به مثابه مفرد «شرایط» به کار برد یا نه، ولی من می‌خواهم اینجا آن را نه به جای «مفرد شرایط» که به معنای جمع آن به کار برم تا بتوانم در توجیه غرور سرمستانه خود بگویم اینجا، در کنار خرمنی که از کارکرد نیمه‌عمر فردی از جمع سربلند خانواده‌ای که ماایم فراهم آمده است، من خود را به تمامی در شرطه می‌یابم؛ شرطه جانگانه‌ی که ما در آن به جهان آمده ایم، رنج کشیده‌ایم، سروده‌ایم و گفته‌ایم و نوشته‌ایم و باز نموده‌ایم، از سکوت و ظلمتش به وحشت نیفتاده‌ایم، خاموش نمانده‌ایم و تقوای ما پایداری مان بوده است. ما در برابر این پرده‌ها خود را به عیان در مرکز جهان پیرامون خویش می‌بینیم. جهان سرشار از تضاد حیرت‌آوری که فقط معلول تداخل ثروت و فقر نیست، بل از رویارویی چهل تاریک و اندیشه آفتابی، از رویارویی بیدادگرایانه و دادجویی گشاده‌دستانه، از سیاه‌تایی نفرت‌پلید در جدال با الماس‌تایی مهر بی‌دریغ بلند، از تقدیس خاضعانه حیات در برابر مرگ‌اندیشی شیررانه پدید آمده است. از جدال گردن‌فرازی با حقارت خاشع، از اعتقاد به حرمت آدمی در برابر اعتقاد به بی‌بهایی مقدر انسان گرفتار در چنین گناه‌النخستین. درگاه‌رمدان به دیوارهای گواهی، به دیوارهای استاد بنگریم؛ در این پرده‌ها، قدرت شگفت‌انگیز هنرمند، دستمایه گزارش پلیدی

نیم نگاه

شریطه‌ای است که انسان را به دست انسان از هر ملاحظت رمانتیکی عریان می‌کند. اینجا سخن از نور به میان نیامده است، تا ببینده مجذوب به دام احساس دروغین تابناکی مطلق تیار خود سرنگون نشود. سخن از بلور به میان نمی‌آید تا از شفافیت جان آدمی تصویری عارفانه نسازیم. فریبی در کار نیست؛ اینجا نه از شور سخن می‌رود تا درک شیدایی کنیم نه از عشق، تا به راز شیفتگی دست یابیم و نه از زیبایی جمال، تا فی‌المثل از ویرانگری ستمگرانه پیری عبرت بگیریم. نمایش استادانه پلیدی، جست و جوی اینثارگرانه پاکی است. نمایش استادانه واقعیت، پرده برگرفتن از جمال حقیقت است. خویش همتخانه و همدره ما «جاوید» شرطه وهن را عریان کرده از عرصه این جهاد انسانی بیروز برآمده است. پلیدی و درد را برهنه و رسوا به میدان کشیده تا پاکی و شادی را به تخت بنشانند. پیروزی او نصیبه پراخ خانواده ماست. حق مسلم ماست که سرمستانه احساس غروری چنین کنیم. حق مسلم من است.

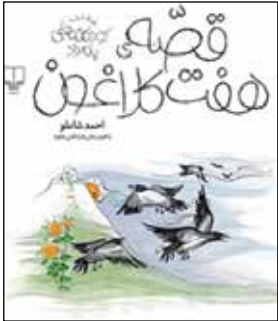
احمد شاملو ۱۵ مهر ۱۳۷۱

که این اتفاق نیفتاد.

■ میزان ارتباط شاملو با جاوید چگونه بود.
جاوید به دلیل کارهای گوناگون، خیلی با شاملو در رفت و آمد نبود و بیشتر اوقات ارتباط آنها تلفنی بود. ضمن اینکه جاوید آدمی منزوی و دور از هیاهو بود. هیچ گاه برای کارهایش سرروصدا راه نمی‌انداخت. شخصیت بسیار حساس و مهربانی بود و هیچ جزئیاتی از چشم دقیق و ریزبینش دور نمی‌ماند. انسان بسیار شریف و خانواده دوستی بود. بارها پیشنهاد

برپایی نمایشگاه توسط دوستاش را رد کرد. تنها چیزی که جاوید پذیرفت و متأسفانه به سرانجام برسد، این بود که زمانی که ما در پرینستون زندگی می‌کردیم دو تا از تابلوهایش را نزد یک قاب ساز حرفه‌ای و خاص بردیم

و زمانی که تابلوها را دید، حیرت زده شد و با کسی تماس گرفت که از جاوید خالی خواهد بود. برای شعر «در جدال با خاموشی» جاوید تصاویر شعر را در ۱۲ تابلو کشید که قرار بود این تصاویر به همراه شعر منتشر شود



طراحی جلد کتاب‌های قصه‌های ننه دریا، ملکه سایه‌ها و قصه هفت کلنگون/ اثر ضیاء جاوید

■ اصل این تابلو در کجا نگهداری می‌شود؟

تابلو مدتی در اختیار ما بود که به درخواست ناشر به آنها داده شد. انتشارات مروارید مدتی این اثر را در پشت ویترین و در معرض دید قرار داده بود که متأسفانه دیگر از سرنوشت آن خبری نیست.

■ در مورد حافظ شیراز شما تصویر داشتید که جاوید آنرا باترسیم کرد، در مورد سایر تصویرگری‌ها، آیا احمد شاملو حال و هوای ذهنی خود را بیان



تصویری از حافظ که بریده‌ای از یک روزنامه بود و شاملو آن را بسیار دوست می‌داشت، داشتیم. در تجدید چاپ کتاب حافظ شیراز، شاملو این تصویر را به جاوید داد و از او خواست که آن را باترسیم کند. جاوید از روی این تصویر، تابلویی از حافظ کشید که از آن به‌عنوان طرح روی جلد استفاده شد. این تصویر در سال ۱۳۵۳ کشیده شد که در تجدید چاپ حافظ شیراز که در ۱۳۵۴ افتاد، به تصویر روی جلد تبدیل شد.



تصویری از حافظ که بریده‌ای از یک روزنامه بود و شاملو آن را بسیار دوست می‌داشت، داشتیم. در تجدید چاپ کتاب حافظ شیراز، شاملو این تصویر را به جاوید داد و از او خواست که آن را باترسیم کند. جاوید از روی این تصویر، تابلویی از حافظ کشید که از آن به‌عنوان طرح روی جلد استفاده شد. این تصویر در سال ۱۳۵۳ کشیده شد که در تجدید چاپ حافظ شیراز که در ۱۳۵۴ افتاد، به تصویر روی جلد تبدیل شد.

فضا و حس و حال کارها او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس از آن جاوید را به نشریه خوشه دعوت می‌کند و این سرآغاز آشنایی آنها بوده است. در آن زمان جاوید مشغول خدمت سربازی در زابل بود. حضور وی در زابل نیز، وجه اشتراک دیگری با احمد شاملو که کودکی را در این خطه زندگی کرده بود، ایجاد می‌کند و پس از پایان سربازی ارتباط جاوید با شاملو استمرار می‌یابد.

■ بخش مهمی از وجه تصویرگری‌های ضیاء جاوید، به شاملو گره خورده است. وجه تصویرگری جاوید در بسیاری از آثار شاملو نمایان شده است. شکل‌گیری این همکاری از چه زمانی آغاز شد و چگونه نزدیکی ذهنی آنها رقم خورد؟

جاوید پس از آشنایی با شاملو، از حدود سال ۱۳۴۷ با نشریه خوشه همکاری‌هایی داشت و طرح‌هایی از بناها و بافت‌های تاریخی شهرها و روستاهای ایران برای نشریه ترسیم می‌کرد. اما همکاری جدی او با شاملو از حافظ شیراز شکل گرفت. من

چهل ایستگه شبانه از مسیر شهابی سوزان که رحیل بر چشمان ضیاء جاوید زده است می‌گذرد و پایک تلنگر، در کنج‌ترین ایمن گمانش، آنگینه روشن مشغول خدمت سربازی است و شاید در تجرد واپسین شب، وحشت جانش ناآگاهی از سرنوشت ستاره بوده و غم سنگینش، تلخی ساقه علفی بوده که بی‌او به دندان می‌فشریم. آن کس که حافظ را به روایت شاملونقش بست بی‌گمان به باور ناپایداری گنبد آسمان رسیده که

نامش را باهنر روبینه نقاشی جاوید کرد و چه اندازه این نام را برانزده بود. همان هنری که چشمان ما را به جادویش رو بین تن کرده است. حالا جاوید، همان‌طور که شاملو برایش در مهره ۵۳ سورد، بر نازکای چمن رها شده و پادر خنکای شوخ چشم‌های فروبرده و پادار در میان کیسوان حافظ و لابه‌لای استوار واژگان شاملو به‌نظاره نشسته است. از آنجا که احمد شاملو برای ضیاءالدین جاوید احترامی خاص قائل بود، پس از گذشت چهل روز از کوچ جاوید با آیدا سرکیسان (شاملو) به گفت‌وگو نشستیم تا بیشتر یادوستی، معاشرت و همخطی افکار این دو بزرگ مرتبه در هنر آشنا شویم.



بود که آثاری از جاوید نیز در میان آنها به‌نمایش درآمده بود. احمد شاملو که از مدعوین نمایشگاه بود، با دیدن نقاشی‌های جاوید آنها را می‌پسندد

■ آشنایی احمد شاملو با ضیاء جاوید چگونه اتفاق افتاد.

داریوش میرفندرسکی نمایشگاهی از نقاشی‌های چند نقاش بزرگزار کرده